

نقد سندی و دلالی روایات تحریف‌نمای سوره «یس» در کتاب القراءات سیاری

میثم خلیلی^۱، حسین مقدس^۲

چکیده

کتاب «القراءات» نوشته احمد بن محمد بن سیار از جمله کتاب‌های متقدم در نقل روایات تحریف و از مهم‌ترین منابع مورد استناد محدث نوری در اثبات تحریف قرآن کریم است. از آنجا که اکثر حجم کتاب «القراءات» به روایات تحریف اختصاص یافته است، بررسی صحت یا عدم صحت این احادیث ضرورتی ویژه دارد. طبق بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد از میان چهارده روایتی که سیاری ذیل آیات سوره «یس» آورده است، هفت روایت تحریف‌نما است.

روایات قرائت «سَنَكْتُبُ» به جای «وَنَكْتُبُ» ذیل آیه ۱۲ و قرائت «لَمَسْتَقْرًا» به جای «لَمَسْتَقْرٍ» ذیل آیه ۳۸ این سوره، از نظر سندی ضعیف است و همچنین به دلیل نارسایی در افاده معنا، از نظر محتوایی نمی‌توانند قرائت اصیل تلقی شوند.

چهار روایت با سند یکسان دارای اضافات تفسیری است که به دلیل وجود «ابن حمزه بطائنی» در سلسله سند، ضعیف محسوب می‌شوند و از نظر دلالی نیز با توجه به عدم سازگاری با سیاق و تناسب آیات نمی‌توانند این اضافات تفسیری را جزو

۱. meysam.khalili1370@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ m.kor82@yahoo.com

متن قرآن محسوب نمود.

تبدیل عبارت «مَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» به «مَمَّا يَأْكُلُونَ» در آیه ۳۶، تناسب آیات را از بین برده و معنای آیه را ناقص جلوه می‌دهد. روایات مربوط به جری و تطبیق و تفسیر آیه نیز بی‌ارتباط با موضوع تحریف قرآن است.

اگرچه در نقد روایات تحریف قرآن کریم مقالات و کتب متعددی وجود دارد، این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روایات کتاب «القراءات» در خصوص روایات ذیل آیات سوره «یس» پرداخته است و این دسته از روایات را مورد نقد سندی و محتوایی قرار داده است.

واژگان کلیدی: سوره «یس»، القراءات سیاری، روایات تحریف‌نما، سند و دلالت.



۱. مقدمه

در طول تاریخ اتهامات مختلفی متوجه شیعیان بوده است که از جمله این اتهامات، موضوع اعتقاد به تحریف قرآن کریم است. دانشمندان شیعه همواره درصدد پاسخ به این اتهام برآمده و آثار متعددی در این باره تألیف نموده‌اند و اذعان کردند که شیعیان به «مصونیت قرآن از تحریف» اعتقاد دارند و پاسخ‌های مستدل و محکمی در برابر این اتهام ارائه نموده‌اند. مهم‌ترین ریشه‌ها و مبانی متهم شمردن شیعه در زمینه اعتقاد به تحریف قرآن کریم، وجود برخی روایات به ظاهر دال بر تحریف این کتاب آسمانی است. میراز حسین نوری، در اواخر قرن سیزدهم هجری، کتابی با نام «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» در اثبات تحریف قرآن نگاشته است. او برای اثبات وجود تحریف در قرآن به مجموعه‌ای از روایات شیعیان استدلال کرده است و با نقل بیش از هزار روایت از کتب روایی شیعه، بزرگان شیعیان را معتقد به تحریف قرآن معرفی کرده است. البته این تلاش علمی او بلافاصله با پاسخ‌های متقنی از جانب مراجع و دانشوران شیعی مواجه شد.^۱

از جمله قدیمی‌ترین منابعی که مورد استناد محدث نوری و سایر قائلین به تحریف قرآن قرار گرفته است روایات کتاب «القرائات» سیاری است؛ به طوری که محدث نوری تمامی روایات کتاب «القرائات» مبنی بر تحریف قرآن را در فصل دوازدهم کتابش آورده است.

با توجه به اینکه روایات این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع روایی مورد استناد قائلین به تحریف قرآن است، بررسی همه جانبه روایات این کتاب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که متأسفانه این تلاش علمی تا به امروز مغفول مانده است. به این منظور در این مقاله تلاش شده تا به بررسی سندی و دلالتی روایات این کتاب با دامنه روایات ذیل سوره «یس» پردازد.

۱.۱. بیان مسأله

روایات مورد استناد مدعیان تحریف در کتاب‌های متقدم شیعه در بعضی موارد منتسب به معصوم علیه السلام و در بعضی دیگر منتسب به صحابه است. از جمله این کتاب‌ها که روایات تحریف‌نما در آن به وفور یافت می‌شود، کتاب «القراءات» سیاری است. هدف از پژوهش حاضر پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست:

محتوای روایات تفسیری «القراءات» سیاری ذیل آیات سوره «یس» تا چه حد بر تحریف دلالت دارند؟

این روایت از نظر سندی چگونه است؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

کتاب «القراءات» شاید به دلیل بی‌اعتباری اکثر روایاتش، مورد توجه محدثان قرار نگرفت و در طول هزار سال، در هیچ کتابی (جز منتخب البصائر که در روایت از آن نقل کرده) از قراءات سیاری روایتی نقل نشده است. تا پایان قرن سیزدهم که محدث نوری آن را به‌عنوان یکی از مصادر مهم «فصل الخطاب» قرار داده است؛ لذا محدث نوری را می‌توان نخستین فردی دانست که روایات این کتاب را با اهمیت جلوه داد و از آن‌ها به‌عنوان دستاویزی جهت اثبات تحریف قرآن استفاده نمود. هر چند افرادی مانند علامه معرفت در کتاب «صيانة القرآن من التحريف» کتاب‌ها و روایات مورد استناد محدث نوری جهت اثبات تحریف قرآن و از جمله روایات کتاب مورد بحث یعنی «القراءات» را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما بررسی و نقد سندی و محتوایی این روایات به تفصیل پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد که تاکنون مغفول مانده است. هر چند در پژوهش‌هایی نظیر:

مقاله: گونه‌شناسی روایات القراءات سیاری، نوشته روح الله شهیدی، مجله علوم حدیث، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰. به برخی روایات تحریف‌نما در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله: بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی، نوشته سید رضا مؤدب و

عبدالرضا حدادیان، مجله حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

به روایات تحریف نما در مهم‌ترین کتاب روایی شیعه پرداخته شده است.

در این جستار سعی شده است به دلیل محدودیت حجم، به سنجش سندی و محتوایی روایات مربوط یکی از سوره‌های قرآن کریم یعنی سوره «یس» پرداخته شود تا بستری جهت پژوهش‌های بعدی باشد؛ لذا وجه تمایز این پژوهش با آثار صورت گرفته این است که نخست در این مقاله به بررسی سندی و دلالتی روایات تحریف نما در القرائات سیاری پرداخته می‌شود و دوم اینکه در این پژوهش به صورت تخصصی روایات تحریف نما در سوره‌ای خاص یعنی سوره «یس» بررسی و تحلیل انتقادی خواهد شد.

۳.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه قرآن تنها کتاب آسمانی مصون از تحریف و مهم‌ترین منبع معارف دین اسلام به شمار می‌رود، حجم‌های زیادی از سوی معاندان متوجه این کتاب آسمانی شده است و در راستای از بین بردن اعتبار این کتاب گران سنگ از هیچ کوششی فروگذار نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین این تلاش‌ها استناد به روایات منتسب به معصومین علیهم‌السلام دال بر تحریف آیاتی از این کتاب آسمانی است. در مقام دفاع و رفع اتهام، بررسی روایات تحریف نما از دوروش بررسی سندی (جهت بررسی اتصال یا عدم اتصال سند به معصوم علیهم‌السلام و همچنین جرح و تعدیل راویان سلسله سند روایت) و نیز بررسی محتوایی (جهت بررسی صحت صدور مضمون روایت از ناحیه معصوم علیهم‌السلام و همچنین چگونگی دلالت روایت بر تحریف) و همچنین بررسی مصادر و کتاب‌های اصلی و متقدم مورد استناد قائلین به تحریف، موضوعی ضروری در حوزه مطالعات قرآن و حدیث است.

۲. معرفی کتاب القرائات سیاری

۲.۱. احمد بن محمد بن سیار

ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار، معروف به «سیاری» از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است.^۱ سیاری در دوران امام حسن عسکری علیه السلام کاتب طاهریان بوده است.^۲ وی از ماریه و نسیم، خادمان امام عسکری علیه السلام رویدادهای شگفت در زمان ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سال ۲۵۵ قمری را نقل می‌کند.^۳ براین اساس و با دقت در اسامی اساتید و شاگردان می‌توان حدس زد که او در اواخر سده دوم هجری زاده شده و در نیمه دوم قرن سوم و بعد از سال ۲۵۵ قمری از دنیا رفته است.^۴ رجالیان متقدم در تضعیف همه جانبه او متفق هستند. از لحاظ اعتقادی او را «فاسدالمذهب»^۵، «غالی و متهاک و منحرف»^۶، خوانده‌اند.

عالمان رجال شیوه نقل او را ناپسند انگاشته و او را به «کثیرالمراسیل» و «مجفوا الروایة» توصیف کرده‌اند.^۷ «ضعیف الحدیث» هم دیگر جرح سیاری است که ناظر به محتوای احادیث او می‌باشد.^۸ این راوی، در ردیف اول راویان متهم به غلو و ناقل بسیاری از روایات تحریف است؛ چراکه در زنجیره حدود دو سوم از این روایات واقع شده است. وی در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به

۱. طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۴ و ۳۹۷.

۲. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۰.

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ۴۳۰.

۴. شهیدی، ۱۳۹۰: ۷۱.

۵. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۶.

۶. ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۴۰.

۷. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۶۶.

۸. همان.

دروغ‌پردازی و جعل احادیث، متهم است.

کشی، در ترجمه او عباراتی را می‌آورد که در ارتباط با غلو سیاری، قابل ملاحظه است؛ او می‌نویسد: امام جواد علیه السلام در پاسخ به کسی که در مورد سیاری از حضرت سؤال کرده بود، فرمودند: «إنه ليس في مكان الذي ادعاه لنفسه، ولا تدفعوا إليه شيئاً» یعنی او در رتبه و جایگاهی که برای خودش ادعا می‌کند، قرار ندارد و چیزی به او ندهید.^۱ این عبارت گویای دروغ‌گویی در مورد ادعاهایش است.

۲،۲. کتاب القرائات

از جمله کتاب‌های منسوب به سیاری، کتاب القرائات است که با نام «التحريف و التنزيل» شناخته می‌شود و بیش‌تر روایات تحریف از این کتاب نقل شده است. در معرفی اجمالی این کتاب در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی چنین آمده است:

«از ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار سیاری:

روایات مسندی را از طریق اهل بیت علیهم السلام در کیفیت قرائت بعضی از آیات، به ترتیب سوره‌ها از سوره فاتحه تا ناس گرد آورده است. روایات این کتاب جنبه تفسیری نیز دارد، ولی بیش‌تر دانشمندان علم حدیث بر سیاری اعتماد ننموده و گفته‌های او را درست نمی‌دانند.»^۲

بررسی روایات کتاب سیاری نشان می‌دهد که وی از نگاشته‌های تدوین شده قبل از خود در مسأله تحریف قرآن استفاده کرده است. کتاب «التبديل والتعبير» نوشته محمد بن خالد برقی از منابع مهم سیاری بوده است.^۳ همچنین سیاری از کتاب‌های تفسیری نوشته شده توسط علی بن ابی حمزة بطائنی، حماد بن عیسی و حسن بن-

۱. کشی، ۱۴۰۴: ۶۰۶.

۲. حسینی، ۱۳۹۰: ۴/۲۴۳.

۳. بیات، ۱۳۷۳، صص ۵۳ تا ۵۵.

محبوب بهره برده است.^۱ بسیاری همچنین از طریق علی بن اسباط - که خود او نیز دارای کتاب تفسیر است - از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل روایت نموده است. کشی به نقل از عیاشی آورده است که او از علی بن حسن بن فضال^۲ در مورد وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی سؤال نموده بود، ابن فضال به عیاشی گفته بود که بطائنی فردی دروغگو و ملعون است. من احادیث زاید از او روایت کرده‌ام و کتاب تفسیر قرآن وی را از ابتدا تا آخر نگاهشته‌ام، اما جایز نمی‌دانم که از آن حدیثی نقل کنم.^۳

کتاب او ساختاری حدیثی دارد و بیش‌تر احادیث دارای سند و به معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام منسوب است. کتاب با احادیثی آغاز می‌شود که حاکی از نزول قرآن بر تنها یک حرف است.^۴ بعد از آن، باب «ما جاء فی بسم الله الرحمن الرحیم» آمده است.^۵ پس از این باب، ۶۹۴ حدیث بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن به بخش‌هایی تقسیم می‌شود. گاهی مطالب مربوط به دو یا چند سوره - به‌ویژه سوره‌های کوچک - در یک بخش آمده‌اند؛ از این رو، در این قسمت از کتاب ۷۷ بخش دیده می‌شود.^۶

۳. تقسیم بندی و نقد روایات ذیل سوره «یس» در «القرائات»

سیاری

سیاری در کتاب «القرائات»، پیرامون آیات مختلف سوره «یس»، پانزده روایت تفسیری نقل نموده است. برخی از این روایات در صدد بیان تفسیری از آیات است؛ اما برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم با موضوع تحریف مرتبط‌اند. نقد و بررسی روایات مربوط به گروه دوم

۱. همان، ص ۸۲.

۲. م بعد از ۲۶۰ ق.

۳. کشی، ۱۴۰۴: ۵۵۲.

۴. سیاری، ۲۰۰۹: ح ۱-۱۷.

۵. همان: ح ۱۸-۳۱.

۶. شهیدی، ۱۳۹۰: ۷۳.

یعنی روایاتی که دلالت بیش‌تری بر موضوع تحریف قرآن دارند، در ادامه پژوهش از نظر گذارانده می‌شود.

۳،۱. اختلاف قرائت

اختلاف قرائت یکی از مباحث مهم قرآن‌پژوهی و از موضوعات بنیادین در حوزه‌های علوم قرآن، تفسیر، فقه و کلام محسوب می‌شود.^۱ توجه به قرائت قرآن کریم و کیفیت ادای آن، برای ارائه تفسیر صحیحی از قرآن کریم، از آن جهت لازم و ضروری است که گاهی اوقات به واسطه قرائت‌های متعدد از یک آیه، برخی از وجوه و معانی احتمالی بر برخی دیگر ترجیح می‌یابند. گاهی اوقات نیز توسط همین اختلاف قرائت‌ها معنای آیه‌ای آشکارتر و واضح‌تر می‌گردد.

بنابراین و به‌طور کلی، نقش اختلاف قرائت‌ها در تفسیر را می‌توان در ارائه کردن بیش از یک معنی برای لفظ و یا آیه خلاصه نمود.^۲ پس از رحلت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به دلایل گوناگونی از جمله اجتهاد برخی صحابه، شهادت و رحلت جمع زیادی از قاریان و حافظان قرآن کریم، عدم وجود اعراب و نقطه‌گذاری در رسم‌الخط رایج و... قرائت‌های گوناگون دیگری در میان مسلمانان پدیدار شد. اختلاف قرائت‌ها طی ادوار و مراحل مختلف گرفته، در مباحث قرآنی راه یافته و بخش قابل توجهی از منازعات علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.^۳ اختلافات قرائت انواعی دارد که عبارتند از: «اختلاف در اعراب و بناء کلمات، اختلاف در حروف کلمه، اختلاف در شکل کلمه، اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمات و اختلاف در زیاده و نقصان.»^۴

آنچه در بررسی روایات «القرائات» اهمیت دارد، اختلاف در زیاده و نقصان آیه‌ای از قرآن است. این اختلاف قرائت در فهم و بیان مقصود آیات تغییراتی به وجود آورده که با

۱. عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۲۰۹.

۲. متولی، ۱۴۲۰ق: ۴۱.

۳. خوبی، ۱۳۸۵: ۲۱۶.

۴. معرفت، ۱۳۷۱ق: ۲ / ۱۱۷-۱۱۹.

فهم کنونی از آیه متفاوت است. ارزیابی سندی و متنی دو روایت سیاری که با موضوع اختلاف قرات مرتبط‌اند، به شرح زیر است:

۳،۱،۱. اختلاف قرائت در آیه ۳۸ سوره «یس»

پیرامون آیه ۳۸ سوره «یس» در روایتی از «القراءات» سیاری، قرائتی متفاوت با قرائت مشهور نقل شده است. این روایت به ذکر سند کامل به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است که سند و متن آن به شرح زیر است:

«محمد بن علی، عن موسی بن فرات، عن یعقوب بن یزید بن مرثد الحارثی، عن ابن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر علیه السلام قال: کان امیر المؤمنین صلوات علیه یقرأ «یس» فیکراً والشمس تجری لا مُستقرّ لها»

۳،۱،۱،۱. سنجش محتوایی روایت

این روایت با قرائت مشهور متفاوت است. چراکه در قرائت‌های مشهور و از جمله قرائت حفص از عاصم که بهترین قرائت محسوب می‌شود، به جای عبارت «لا مُستقرّ» که در روایت مذکور به آن اشاره شده، کلمه «لِمُستقرّ» به کار رفته است.

ریشه «قر» که واژه «مستقر» از آن اشتقاق یافته است، دلالت بر سکون، ثبوت و بازایستادن از حرکت دارد. به گفته راغب^۱ عرب می‌گوید: «قَرَفَ مَكَانَهُ یَقَرُّ قَرَاراً» هنگامی که یک چیز ثابت و جامد می‌شود. راغب «قرار» در آیه «مالها من قرار» را به ثبات معنی می‌کند.^۲

جریان شمس همان حرکت آن است و لام در جمله «لمستقر لها» به معنای «الی - به سوی» و یا برای «غایت - تا» می‌باشد و کلمه «مستقر» مصدر میمی و یا اسم زمان و یا اسم مکان است و معنای آیه این است که: خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می‌کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند؛ یعنی تا سرآمدن اجلس و یا تا زمان

۱. راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۳۹۹.



استقرار و یا محل استقرارش حرکت می‌کند.^۱

به دلیل اینکه قرائت «لمستقرّ لها» برای خورشید اثبات استقرار می‌نماید و قرائت «لامستقرّ» وجود «مستقرّ» را برای خورشید نفی می‌کند، این دو قرائت کاملاً در تقابل هم هستند. بنابراین، این وجه با قرائت مشهور کنونی تقابلی به صورت «هست و نیست» برقرار می‌سازد و این آیه را می‌توان مثالی نادر از این سنخ تقابل در عرصه اختلاف قرائات به شمار آورد؛ اما باید توجه داشت که قرائت اصلی و نخستین یعنی «لمستقرّ» در افاده معنا رساتر، واضح‌تر و بلیغ‌تر است؛ چراکه در صدد بیان این مطلب است که هر چند در نگاه اول، خورشید ساکن به نظر می‌رسد، اما این مطلب قابل اثبات است که خورشید نیز به سوی قرارگاه خود در حرکت می‌باشد که این حرکت بنابر یافته‌های جدید علمی، حرکت انتقالی خورشید و سیارات پیرامون آن به سوی ستاره «نسر ثابت» است. در توضیح پیش‌تر باید گفت «خورشید دارای حرکت وضعی و حرکت انتقالی است. دلیل حرکت وضعی خورشید لکه‌های سطح خورشید است که در هر یازده سال یک بار جابه‌جا می‌شوند و در حرکت انتقالی آن گفته‌اند: خورشید با همه سیارات خود به طرف ستاره «وگا» و به قولی به طرف ستاره «نسه» یکی از ستارگان صورت فلکی شلیاق... در حرکت است، سرعت حرکت آن را نوزده کیلومتر در ثانیه دانسته‌اند.»^۲

بنابراین، با وجود رسا و بلیغ بودن کلمه «لمستقرّ» در افاده معنای آیه، نیازی به قرائت دیگری همچون «لا مستقرّ» احساس نمی‌شود.

۳۱۸۱۲. ارزیابی سندی روایت

هر چند سند روایت تا معصوم ع متصل است و ارسال و یا توقف مشاهده نمی‌گردد، اما اشکال سندی روایت متوجه یکی از افراد حاضر در سلسله سند یعنی «عمرو بن شمر» است. دانشمندان رجالی شیعه این فرد را ضعیف و متهم به تدلیس در روایات منتسب به «جابر بن یزید الجعفی» می‌دانند. عبارت نجاشی درباره وی چنین است:

۱. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۲/۱۷.

۲. قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ۸۴/۹.

«عمرو بن شمر ابو عبدالله الجعفی: ضعیف جداً زیداً حدیث فی کتب جابر الجعفی
ینسب بعضها إلیه و الأمر ملبس»^۱

صاحب «معجم رجال الحدیث» کلام برخی متأخران پیرامون اعتماد اندیشمندان
متقدم همچون صدوق و ابن قولویه به روایاتی که در سلسله سند آن‌ها «عمرو بن شمر» قرار
دارد را کافی نمی‌داند و روایت صدوق از وی را مرسل عنوان می‌کند.^۲

۳/۱/۲. اختلاف قرائت در آیه ۱۲ سوره «یس»

در توضیح آیه ۱۲ سوره «یس» طی روایتی از کتاب «القرائت» سیاری، اختلاف قرائتی در
عبارت «و نکتب» نقل شده و این عبارت به صورت «سنکتب» قرائت شده است. سند
و مضمون روایت بدین شرح است:

«محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام: «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ
آثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» قال: هو الأمام الحق الذي يعلم القرآن من
أوله إلى آخره و ما قَدَّمُوا من أعمالهم و آثارهم سننهم التي سنَّوها»

۳/۱/۲/۱. بررسی محتوایی روایت

روایت در صدد بیان یکی از مصادیق عبارت «امام مبین» در آیه شریفه است و «امام
مبین» را امام حقی می‌داند که عالم به ابتدا تا انتهای کلام وحی و بر تمامی اعمال، آثار
و سنت‌ها آگاه است. در ابتدای روایت، کلمه «سنکتب» با قرائت مشهور از آیه دوازدهم
سوره یس که عبارت «و نکتب» می‌باشد متفاوت است. با بررسی کتاب‌های تفسیری و
روایی مشخص می‌شود که اختلاف قرائت این آیه شریفه با قرائت مشهور تنها طی
همین روایت از «القرائت» نقل گردیده است. عبارت «و نکتب» به معنای «می‌نویسیم»،
از نظر نحوی بر زمان حال و آینده دلالت دارد و این فعل معنای آیه را به صورت کامل و
رسا افاده می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار

۱. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۸۷.

۲. خویی، ۱۳۶۹: ۱۳/۱۰۶-۱۰۷.

آن‌ها را می‌نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم.»

مراد از «ما قَدَّمُوا» اعمالی است که قبل از مرگ مرتکب شده‌اند و از پیش، برای روز جزای خود فرستاده‌اند و مراد از «آثارهم» باقیاتی است که برای بعد از مرگ خود به جای گذاشته‌اند که یا سنت خیری است که مردم بعد از او به آن سنت عمل کنند، مانند علمی که از خود به جای گذاشته و مردم بعد از او از آن علم بهره‌مند شوند و یا مسجدی که بنا کرده تا مردم بعد از او در آن نماز بخوانند و یا وضوخانه‌ای که مردم در آن وضو بگیرند و یا سنت شری است که به پا کرده و مردم بعد از او هم به آن سنت عمل کنند، مانند اینکه محلی برای فسق و نافرمانی خدا بنا نهاده، همه این‌ها آثار آدمی است که خدا به حسابش می‌آورد.^۱

لذا عبارت «و نکتب» بر این مطلب دلالت دارد که این آثار ما تقدّم و ماتأخر چه بسا هم‌اکنون نیز در حال ثبت و ضبط است و در آینده این اعمال در معرض دید قرار می‌گیرد؛ اما با بیان قید «سین» آیه تنها دلالت بر ثبت اعمال در آینده دارد؛ لذا انتساب این قرائت به ائمه معصومین علیهم‌السلام که از بلیغ‌ترین افراد بودند، بعید به نظر می‌رسد.

۳، ۱، ۲، ۲. بررسی سندی روایت

نخستین فرد از سلسله سند محمد بن جمهور است. نجاشی از وی با عناوینی همچون «ضعیف فی الحدیث» و «فاسد المذهب» یاد نموده است.^۲ طوسی وی را با صفت «غال» یاد می‌کند.^۳ ابن داود نیز در رجالش از این فرد با عناوینی همچون «فاسد المذهب»، «غال» و «فاسد الحدیث» یاد می‌کند.^۴

در ادامه سلسله سند به عبارت «عن بعض أصحابنا» بسنده شده و روایت به معصوم علیه‌السلام منتهی شده است. در نتیجه علاوه بر ضعف یکی از افراد سلسله سند،

۱. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۶/۱۷.

۲. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۷.

۳. طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۴.

۴. ابن داود حلی، ۱۳۷۳: ۵۰۲.

سند روایت مرسل است و این دلیلی دیگر بر ضعف سند حدیث است.

۳،۲. اضافات تفسیری

از آن جایی که یکی از رسالت‌های نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان آن حضرت بر اساس آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱ تفسیر و بیان مقاصد آیات بوده،^۲ بنابراین تعداد زیادی از آیات قرآن توسط ایشان تفسیر گردیده است. آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام و هنگام حضور صحابه تا به حدی بود که استاد معرفت، تفسیر آن دوران را شاخه‌ای از حدیث به شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است.^۳

معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام برای بیان این گونه روایات (تفسیری)، از قالب و روش‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. گاهی اوقات، روایات دارای الفاظ و عباراتی هستند که به صراحت، بیان‌گر تفسیر و تبیین آیات بوده و جای هیچ‌گونه ابهامی را برای مخاطب باقی نمی‌گذارد، عباراتی همچون «یعنی» و «هكذا تأويله» از این گونه است.

در برخی روایات، معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته است و گاهی در یک روایت، چندین آیه که معمولاً هم معنا بوده، تقطیع و در میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده به گونه‌ای که فضا و سیاق روایت به روشنی بیانگر مقصود ایشان در بیان مفاهیم، تفاسیر و یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن کریم است. برخی از این گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شروح و تفاسیر می‌باشد، خلاف باطن روشن تفسیرشان، مورد سوء استفاده قائلین به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمره روایات دال بر تحریف قرآن به شمار رفته‌اند.^۴ روایاتی از کتاب «القرئات» سیاری نیز از این قضیه مستثنا نیستند.

سیّاری، چهار روایت ذیل آیات مختلف سوره «یس» را با سند یکسان بدین صورت

۱. نحل: ۴۴.

۲. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴. حدادیان، مؤدب، ۱۳۹۱، صص ۱۴۹ تا ۱۴۸.

نقل نموده است: «ابن أسباط، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام...» که در این روایات، اضافات تفسیری و یا تفسیر مزجی به کار رفته است.

۳،۲،۱. بررسی محتوای روایات

روایت ۴۴۵ ذیل آیه ۳۱ سوره «یس» نقل شده و اضافات تفسیری بدین شرح دارد: «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ وَالْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَتَهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ وَلَا يَعْتَبِرُونَ».

هر چند قرینه و شاهدی در روایت مبنی بر اینکه عبارت «والامم السالفة» به عنوان تفسیر آیه نقل شده وجود ندارد، اما می توان با استناد به عبارات پیشین آیه که هلاک اقوام قبلی را توضیح می دهند، به این مطلب دست یافت که تکرار عبارت «والامم السالفة» به عنوان تفسیری از آیه مطرح شده است؛ چراکه بنا بر دیدگاه مفسران، عبارت «قبلهم» بر کفار پیش از مشرکین مکه دلالت می کند و عبارت «من القرون» اقوامی همچون عاد و ثمود و لوط را شامل می شود که داستان ایشان به عنوان عبرت برای کفار و مشرکان مکه مطرح شده است؛^۱ لذا الفاظ آیه در بیان مقصود، واضح و رسا می باشد و نیازی به افزودن الفاظی حتی به عنوان تفسیر آیه احساس نمی شود. همچنین در توضیح عبارات پس اتمام آیه: «أَفَلَا يَعْقِلُونَ وَلَا يَعْتَبِرُونَ» نیز می توان این عبارات را به عنوان تفسیری از آیه محسوب نمود؛ یعنی با وجود اینکه هلاک شدن اقوام پیشین را دیدید، آیا باز هم تعقل نمی کنید و عبرت نمی گیرید؟ هر چند در این مورد نیز الفاظ آیه به خوبی مفهوم را بیان نموده اند و نیازی به افزودن عباراتی همچون «افلا يعقلون ولا يعتبرون» احساس نمی شود.

در روایت ۴۴۷، پیرامون آیه ۴۵ سوره «یس» اضافه تفسیری بدین شرح نقل گردیده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ مِنْ وَايَةِ الطَّوَاغِيتِ فَلَا تَتَّبِعُوهُمْ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ».

به بیان علامه طباطبایی مراد از «مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ» شرک و گناهانی است

۱. بلخی، ۱۴۲۳: ۵۷۸/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶۶۰/۸.



که در حال حاضر و قبل از این مرتکب شده‌اند و یا مراد از آن عذابی است که به این سبب مستوجب آن گردیده‌اند و برگشت هر دو به یکی است. همچنین شاید مراد از شرک و گناهان در دنیا و عذاب در آخرت است.^۱

شاید بتوان پیروی از ولایت طاغوت را به عنوان یکی از مصادیق تفسیری شرک و یا کفر محسوب نمود؛ اما هیچ‌گاه نمی‌توان متصور شد عبارت یاد شده قسمتی از آیه قرآن باشد؛ چراکه این عبارت با شیوه بیانی و نظم بی‌بدیل آیات قرآن کریم تفاوتی محسوس دارد. بنابراین، صرف نظر از بررسی سندی، می‌توان عبارت مذکور در روایت را به عنوان تفسیری از تقوا برشمرد.

در حدیث ۴۴۸، ذیل آیه ۴۸ این سوره، عبارت «یا محمد» افزوده شده است: «وَقَوْلُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این گزاره قرآنی از سوی کافران مکه و جهت استهزاء مطرح شده است. عبارت «إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» به صورت جمع عنوان شده و بنابراین دیدگاه مفسران، خطاب مشرکین به پیامبر ﷺ، مؤمنان و مسلمانان است.^۲ عبارت «یا محمد» اقتضا بر این مطلب دارد که خطاب مشرکان تنها به پیامبر ﷺ باشد؛ اما با استفاده از سیاق آیه می‌توان دریافت این خطاب به صورت جمع است؛ لذا اگر بتوان عبارت «یا محمد» را به عنوان اضافه تفسیری آیه برشمرد، باز هم این تفسیر با سیاق آیه ناسازگار است.

در نهایت در حدیث ۴۴۹، اضافه تفسیری ذیل آیه ۶۳ و ۶۴ این سوره مطرح شده که بدین شرح است: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * اضَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» علت سوختن ایشان در آتش جهنم کفری است که در دنیا در مقابل حق داشتند؛ چراکه دنیا محلّ ابتلا و آزمایش است و پس از مرگ، بساط تکلیف برچیده می‌شود؛ لذا بسیار واضح و روشن است که قید «فی الحیاة الدنیا» اضافه تفسیری است که به عنوان تأکید و توضیح بیشتر در علت عذاب جهنم عنوان شده و دلیل این عذاب، همان کفر ایشان در زندگی دنیا است.

۱. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱۷.

۲. طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۵۲۶.

۳،۲،۲. بررسی سندی روایات

صرف نظر از اینکه این احادیث و روایات در هیچ‌یک از منابع معتبر روایی شیعه نقل شده، اعتبار سندی آنان نیز محل بحث است. در سند روایات مذکور، «علی بن ابی حمزة البطائنی» قرار دارد. وی از بنیان‌گزاران فرقه واقفیه است که توسط رجالیون به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است. نجاشی در رجال خود از او چنین یاد می‌کند:

«روی عن أبي الحسن موسى عليه السلام و روی عن أبي عبد الله عليه السلام ثم وقف وهو أحد عمد الواقفة.»^۱ که برای او ذم به شمار می‌رود. شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» به تناسب بحث دربارهٔ وکلای امام موسی کاظم عليه السلام او را در زمره وکلای مذموم می‌آورد.^۲

کشی در رجالش از وی با عناوین بسیار مذموم «کذاب» و «ملعون» یاد می‌کند.^۳ از میان رجالیون، تعبیر ابن غضائری درباره وی شدیدتر است و حتی بر او لعن می‌فرستد: «لعنه الله أصل الوقف وأشد الخلق عداوة للولي من بعد أبي إبراهيم عليهما السلام»^۴ علامه حلی نیز او را در بخش ضعفای کتاب خویش می‌آورد و اقوال رجالیون متقدم را نقل می‌کند.^۵ و نیز ذیل نام ابو حمزه ثمالی در مقام تمییز او با علی بن ابی حمزه بطائنی می‌گوید: «لیس هو علی بن ابی حمزة البطائنی لأن ابی حمزة البطائنی ضعیف جداً»^۶. بنابراین به دلیل وجود علی بن ابی حمزه البطائنی در سلسله سند و ضعف وی، روایات مذکور از نظر سندی ضعیف می‌باشند.

۱. نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۹.

۲. طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۲.

۳. کشی، ۱۴۰۴ق: ۴۰۴.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. حلی، ص ۳۶۲.

۶. ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۱.

۳،۳. تبدیل کلمات

قرآن کتاب آسمانی و در نزد مسلمانان منزلتی رفیع دارد و کلمات و عبارات آن معجزه و از هرگونه تحریف به دور است. اگر اختلاف در کلمات آن نیز راه یافته، ناشی از اجتهاد قاریان و... است و معصومان علیهم السلام یکی از وظایف خود را تأکید بر نص منزل و یکسانی آن می‌دانستند. روایاتی که بر تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر دلالت دارند، از حیث سند ضعیف و غیر قابل اعتماد و از حیث محتوی نیز غیر قابل پذیرش و متعارض با آیات و روایات صحیح هستند؛ از جمله این روایات روایت شماره ۴۴۶ کتاب «القراءات» سیاری است. در این روایت، کلمه‌ای جایگزین عبارت اصلی آیه شده است.

در آیه ۳۶ «یس» می‌خوانیم: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ؛ منزّه است کسی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند.» اما در روایت مذکور از «القراءات» به جای عبارت «مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»، جمله «مِمَّا يَأْكُلُونَ» به کار رفته است.

در ابتدا باید گفت سلسله سند این روایت نیز همانند چهار روایت پیشین است و به دلیل وجود «علی بن ابی حمزة البطائنی» سند روایت ضعیف است؛ اما در تبیین اشکالات محتوایی روایت باید گفت: آیه ۳۶ سوره «یس» از جمله آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که در این جهان حقایق بسیاری وجود دارد که از علم و دانش ما پوشیده است.^۱

جمله «مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» یعنی از آنچه مردم نمی‌دانند و آن عبارت است از مخلوقات که هنوز انسان از وجود آن‌ها خبردار نشده و یا از کیفیت پیدایش آن‌ها، و یا از کیفیت زیاد شدن آن‌ها اطلاع پیدا نکرده است.^۲ بنابراین، این آیه دلالت بر امور بسیاری دارد که بشر هنوز به آن‌ها دست نیافته است. معنای آیه وسیع و گسترده است و همه امور دور از دسترس بشر را شامل می‌شود. اما جمله «مِمَّا يَأْكُلُونَ» به معنای آنچه می‌خورید، ارتباطی به آیه شریفه ندارد و در آن کمترین قرابت معنایی با گزاره قرآنی مذکور مشاهده

۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۸/۱۸.

۲. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۹/۱۷.

نمی‌شود. حتی بیان اینکه جمله «مَمَا يَا كَلُونَ» به عنوان یکی از مصادیق تفسیری آیه شریفه باشد نیز از سیاق آیه به دور است؛ چراکه در آیه سخن از زوجیت و خلقت ازواج مطرح شده است و ارتباط فعل «يَا كَلُونَ» با آیه مبهم و نامأنوس است.

۳،۴. جری و تطبیق

جری در لغت به معنای روان شدن و جریان داشتن می‌باشد.^۱ جری به معنای جریان داشتن، تعبیری است که خود ائمه عليهم السلام برای استمرار پیام قرآن در همه زمان‌ها به کار برده‌اند و مراد از آن، انطباق الفاظ و آیات قرآن است بر مصادیقی غیر از آنچه درباره آن‌ها نازل شده است؛ به گونه‌ای که از مخاطبان اولیه خود گذر کرده و بر افرادی که در قرن‌های بعد می‌آیند، منطبق می‌شوند.^۲

نظر به اینکه قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود. مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کند، مؤمنین که پس از عصر نزول دارای همان شرایط‌اند، بی‌کم و کاست، همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کند یا مژده می‌دهد یا می‌ترساند، هم چنین کسانی را که به آن صفات متصف‌اند در هر زمان و در هر مکان که باشند، شامل می‌شود. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاصی معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات، با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد کرد و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.^۳

جری و تطبیق روش اهل بیت عليهم السلام است؛ چه اینکه آنان، آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند. روایات جری، که در صدد

۱. قرشی، ۲: ۱۳۷۱/۳۰.

۲. میرباقری، ۱۳۸۰: ۲۳۶.

۳. طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۵۸.

تطبیق آیات قرآن براهل بیت علیهم السلام یا بردشمنان ایشان می باشد، در بخش هایی گوناگون، بسیار و بلکه افزون بر صدها روایت است.^۱ بی تردید، الغای خصوصیت از تعابیر و مفاد آیات و تطبیق بر مصداق برتريا مصادیق متعدد، نوعی تعمیم و توسعه معنایی الفاظ قرآنی را نشان داده، در دست یازیدن به مفهوم درست آن ها کمک می کند.^۲

روایاتی از «القرائات» سیاری ذیل آیات سوره «یس» در صدد بیان مصداقی از آیه است و پس از نقل آیه یا آیه ای از کلام وحی، آن را به فرد یا افرادی تطبیق می دهد. به عنوان نمونه در روایت ۴۵۰ آمده است:

«محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل و اضرب لهم مثلاً أصحاب القرية إذ جاءها المرسلون * إذ أرسلنا إليهم اثنين فكذبوهما فعزنا بثالث فقالوا إنا إليكم مرسلون * قالوا ما أنتم إلا بشر مثلنا وما أنزل الرحمن من شيء إن أنتم إلا تكذبون (یس / ۱۳-۱۵) قال: هو مثل ضرب لأهل الكوفة، أتاهم أمير المؤمنين والحسن فكذبوهما وأتاهم الحسين فقتلوه صلوات الله عليهم أجمعين»

پیش تر به ضعف «محمد بن جمهور» و همچنین مرسل بودن روایت اشاره شد. صرف نظر از ضعف سندی، در این روایت هیچ نشانه ای از تحریف به چشم نمی خورد؛ چراکه بلافاصله پس از بیان آیه، به بیان مصداقی از آن پرداخته شد و آیه را پیرامون امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان جاری دانست. باید توجه داشت که مصداق ظاهری آیات مذکور، پیامبرانی است که به سوی اقوام پیشین و با هدف هدایت ایشان فرستاده شده و مورد تکذیب قرار گرفته اند. خاطر نشان می گردد روایت مذکور در هیچ یک از جوامع معتبر روایی شیعه نقل نشده است و در صورت پذیرش نیز باید گفت هیچ دلالتی بر تحریف آیات مذکور ندارد.

۱. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۲/۱.

۲. دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۵۸.

نتیجه‌گیری

۱. چهارده روایت تفسیری در «القرائات» سیاری پیرامون آیات مختلف سوره «یس» نقل شده است که تعداد هفت روایت جنبه تفسیر و توضیح آیات دارد و بی‌ارتباط با بحث تحریف است. از هفت روایت باقی‌مانده یا همان احادیث تحریف‌نما، دو روایت ناظر به اختلاف قرائت است؛ چهار روایت اضافات تفسیری یا تفسیر مزجی و روایتی ناظر به جایگزینی کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر است.
۲. شخصیت نویسنده کتاب «القرائات» یعنی احمد بن محمد بن سیار مشهور به سیاری مورد تضعیف رجالیون شیعه قرار گرفته و همچنین کتاب وی نیز در طول تاریخ مورد اعتنای شیعیان نبوده است؛ این مطلب دلیلی بر ضعف روایات کتاب می‌باشد.
۳. دو روایت پیرامون اختلاف قرائت از نظر سندی ضعیف هستند و از نظر دلالتی هیچ‌گاه نمی‌توان متصور شد که قرائت‌های مذکور به عنوان قرائتی اصیل مطرح باشد؛ چراکه از نظر نحوی و بلاغی در افاده معنای آیه نارسا است و الفاظ اصلی آیه در افاده معنا بلیغ و واضح می‌باشند.
۴. روایات مربوط به اضافات تفسیری از نظر سندی ضعیف هستند و از نظر محتوایی هیچ دلالتی بر تحریف قرآن ندارند؛ با فرض اینکه اگر این اضافات اصیل تلقی شود، می‌تواند به عنوان تفسیری مزجی مطرح باشد و هیچ دلیلی بر اینکه این اضافات جزو متن قرآن کریم است وجود ندارد. همچنین تنها منبع نقل این اضافات تفسیری کتاب «القرائات» است.
۵. تبدیل عبارت قرآنی «وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» به عبارت «وَمِمَّا يَأْكُلُونَ» موجب تغییر در معنای آیه می‌شود و روایت سیاری پیرامون تبدیل کلمات در آیه ۳۶ «یس» علاوه بر ضعف سندی، از نظر محتوایی نیز مورد پذیرش نیست.
۶. روایات پیرامون جاری داسنتن آیه براقوام و یا افرادی خاص، هیچ ارتباطی به موضوع تحریف ندارند و روایات «القرائات» در این زمینه در صدد بیان

تفسیری از آیات قرآن است و حتی برای این روایات نیز سند صحیحی یافت نشد.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن داوود حلی، حسن بن علی، (۱۳۸۳)، کتاب الرجال، تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن غضائری، احمد بن الحسین، (۱۴۲۲ق)، رجال ابن غضائری، قم: دارالحدیث.
۴. بیات، محسن، بررسی و نقد روایات تحریف، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ش.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. حدادیان، عبدالرضا؛ مؤدب، سید رضا؛ بررسی دلالتی روایات تحریف نما در تفسیر عیاشی، حدیث پژوهی: پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۸، ص ۱۴۱-۱۶۶.
۷. حسینی، سید احمد، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتاب خانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی.
۸. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا: مؤلف.
۹. -----؛ (۱۳۶۹)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۰. دیاری بیدگلی، محمد تقی، نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، حدیث پژوهی: بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵، ص ۴۳-۶۸.
۱۱. سیاری، ابی عبدالله احمد بن محمد، (۲۰۰۹م)، کتاب القرائات أو التنزیل و



التحريف، تحقيق اتان كلبرگ و محمد علي امير معزّي، ناشردار البريل في
ليدن و بوستون.

۱۲. شهيدى، روح الله، (۱۳۹۰)، گونه شناسى روايات القرائات سيارى، غصلا نامه
علمى - پژوهشى علوم حديث، ص ۷۰-۸۶.

۱۳. عاملى، محمد جواد، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة، قم: انتشارات جامعه
مدرسين.

۱۴. طباطبايى، سيد محمد حسين، (۱۳۷۲). قرآن در اسلام، قم: انتشارات
اسلامى.

۱۵. -----؛ (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسير الميزان، ترجمه
محمد باقر موسوى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۱۶. طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان فى تفسير القرآن،
تصحیح فضل الله يزدى، تهران: ناصر خسرو.

۱۷. طبرى، محمد بن جرير، (۱۴۱۲ق)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت:
دارالمعرفة.

۱۸. طوسى، محمد بن الحسن، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقيق محمد فيومى، قم:
مؤسسه نشر الفقاهة.

۱۹. قرشى بنابى، على اكبر، (۱۳۷۵)، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد
بعث.

۲۰. -----، (۱۳۷۱). قاموس القرآن، تهران: ايرانسال.

۲۱. كشى، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، اختيار معرفة الرجال، قم: مؤسسه آل
البيت عليه السلام.

۲۲. متولى، عبد الحميد محمود، (۱۴۲۰ق)، أضواء على مناهج بعض المفسرين
من زوايا علوم القرآن، بيروت: اسلامية.

۲۳. معرفت، محمد هادى، (۱۳۷۱)، آموزش علوم قرآن، تهران: سازمان تبليغات
اسلامى.

۲۴. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: دانشگاه رضوی رضوی ع.ا.ع..

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۲۶. مؤدب، سید رضا؛ حدادیان، عبدالرضا؛ بررسی دلالتی روایات تحریف نما در کتاب کافی، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۹-۵۸.

۲۷. میرباقری، محسن، (۱۳۸۰). ظاهر قرآن، باطن قرآن، تهران: بی جا.

۲۸. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

